

## نگاهی به نوروز در فرهنگ تالشی

مریم یوسفی نصیرمحلّه

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

شادی خواسته‌ای محبوب و دل‌پذیر برای انسان است. انسان نه زائیده رنج، که فرزند تلاش است تا در پی آن بتواند به لحظه‌های فرح‌بخش زندگی که سازگارترین همزاد اوست، بپیوندد. نوروز سرفصل آفرینش زندگی، انسان و گاه نزول فرّوشی‌ها، همواره برای ایرانیان که از تمدن چند هزار ساله بهره‌مندند، شادی‌بخش و دوست‌داشتنی است.

قوم تالش که فرزند خلف کوه و دشت و رودهاست، همراه با تمام ایرانیان از تاریخ کهن تا به امروز در شادی و غم، جنگ و صلح نوروز را بر پای می‌دارد.

بخش زیادی از اسطوره‌ها در بر دارنده‌ی زمان سرایش آنهاست. در اسطوره‌های ایرانی این جشن، در ششمین گاه آفرینش، یعنی گاهنبار «هَمَسُپْتَمَدَم» hamaspamdam یا پنجه‌ی آخر سال به وقوع می‌پیوندد. طبق آیین زردشت، آفریدگار در شش گاهنبار جهان و موجودات آن را آفریده است. آفرینش آسمان، زمین، آب، گیاه، جانور و انسان، بهانه‌ای شد که مردم در این روزهای مقدس به شادی و جشن بپردازند.

جشن‌های نوروز به طور کلی به سه دسته تقسیم می‌شوند. البته، همراه با آیینی که از روزهای اول اسفند اجرا می‌شود: ۱- جشن فروردگان، ۲- جشن نوروز، ۳- جشن سیزده بدر. در این مقاله به برخی از سنت‌ها و رسوم قوم تالش در برپایی آیین باستانی نوروز اشاره می‌کنیم. سنت‌هایی که امروزه اغلب کم‌رنگ شده‌اند. با فرارسیدن اسفندماه (آوتاو بحت)، مقدمات آیین نوروزی آماده می‌شد. خانه‌ها را جارو می‌کردند. دیوارهای خانه‌ها را نقاشی می‌کردند، چنان‌که نیمه‌ی بالای دیوارها را با آهگ، سفید و نیمه‌ی پایین آن را با گل رُس، گل‌مالی (ویشوره آلاوه) می‌کردند. عده‌ای از جوانان (نوروزخون) روزها و شب‌ها در محله‌های مختلف راه می‌افتادند و مژده‌ی رسیدن بهار را به مردم می‌دادند.

اهل خانه‌ها علاوه بر دادن هدیه، بر سر اولین گروه نوروزخوان آب می‌پاشیدند و آن را سبب رونق کشاورزی خود می‌دانستند.

این کار یادآور جشن آب‌ریزگان است که مردم برای پاک شدن از کثافات آتش از قبیل دودِ خاکستر که در زمستان به تن آنها رسیده بود، بر روی هم آب می‌پاشیدند و یا با این کار نمادین، طلب آب و باران فراوان از آفریدگار می‌کردند. در عهد کهن، آوردن مژدهٔ نوروز بر عهدهٔ مؤبدی مبارک‌پی بود که با در دست گرفتن برسم و پیش نهادن میزی که حاوی هفت‌سین بود، نزد شاه می‌آمد و پیام شادی نوروز را به شاه می‌داد. دوشیزگان دانه‌های گیاهان را سبز می‌کردند: گندم، جو، عدس، کنجد، ماش، لپه و ذرت از جمله دانه‌هایی بودند که سبز می‌کردند. دانه‌ها را در ظرفی خیس کرده، از آنها مراقبت می‌کردند. هرکدام که سبزه‌اش بهتر سبز می‌شد، پیش‌گویی می‌کردند که محصول آن، در سال جدید بهتر از بقیه خواهد بود.

سبز کردن سبزه را به جمشید نسبت می‌دهند. اهریمن خیر را از بشر ربوده بود؛ نه بادی می‌وزید و نه بارانی می‌بارید؛ همه‌جا خشک و بی‌گیاه بود؛ جمشید به فرمان آفریدگار به سرزمین اهریمن رفت تا برکت خیر را بر گرداند؛ بر اهریمن پیروز شد، بادهای وزیدن گرفتند، باران بارید، گیاهان خشک سبز شدند و مردم در آن روز در تشت‌ها جو کاشتند. این آیین در جشن آدونیس یونان هم وجود دارد. در روزهای نخست بهار، مردم (مخصوصاً بانوان) در سوک کشته شدن آدونیس می‌گریند. پیکری به یاد او می‌سازند، کفن می‌کنند و سپس آن پیکر را به آب‌های جاری می‌سپارند. آدنیس تمثیلی از مرگ و رستاخیز طبیعت است. بعد از آن، دوشیزگان با برپایی جشن و شادی، سبزه سبز می‌کنند و در پایان جشن سبزه‌ها را به آب می‌سپارند.

### جشن فروردگان (سوری)

نام دیگر جشن فروردگان، چهارشنبه‌سوری است. البته در ایران قدیم روزهای هفته نام امروزی نداشتند. هر روز ماه نامی خاص داشت. ابتدا، این جشن در پنج روز کبیسه در گاهنبار ششم انجام می‌گرفت. فروردگان یادآور اسطورهٔ آفرینش انسان، نزول فروهرها و روان پاکِ درگذشتگان است. آفرینش در شش هنگام سال انجام یافت. ششمین گاه آفرینش، خلقت انسان و گاه نزول فرّوشی‌ها بر روی زمین است.

آفریدگار در آغاز آفرینش جهان مینوی فروهری را آفرید. جهان عاری از ماده بود و همه چیز به مدت سه هزار سال در سکون به سر می‌برد. زمین جایگاه اهریمن بود. اهریمن زشت‌کردار. اهورامزدا به فروش‌ها اختیار بخشید تا به میل خود یا در جهان مینوی به سر برند و یا در پیکری مادی بر زمین فرود آیند و با اهریمن پلشت پیکار کنند. فروهرها پذیرای جنگ با اهریمن شدند، پای بر زمین نهادند تا حافظ و نگهبان انسان در برابر اهریمن باشند. این نزول در پنج روز پایان سال انجام یافت. بعدها مردم این روزهای بابرکت را عید ساختند. این جشن مهم‌ترین جشن در تالش است همراه با آیینی خاص.

هر سال در چنین روزهایی روان و فروهر درگذشتگان نزد بازماندگان خود بر می‌گردند تا از زندگی آنان باخبر شوند. اگر از کردار بازماندگان خود راضی باشند، دعای خیر و برکت نصیبشان می‌شود، در غیر این صورت، غم و اندوه گریبان بازماندگان را می‌گیرد. مردم در این جشن آتش می‌افروزند و بر آنند که فروهرها و روان درگذشتگان از دیدن آتش که تجلی آفریدگار اهورامزدا است شادمان می‌شوند. آتش را عنصری پاک می‌دانند که از بین‌برنده پلیدی و پلشتی است.

لفظ چهارشنبه‌سوری باید بعد از اسلام وضع شده باشد. اعراب چهارشنبه را نحس می‌دانند. «شاید بتوان گفت که سالی که ایرانیان بنابر سنت دیرینه پس از ساسانیان شب اول پنجه را با آتش‌افروزی جشن گرفتند، مصادف با چهارشنبه آخر سال بود. از سوی دیگر، شاید چون ملاحظه کردند که ایرانیان آتش را زایل‌کننده بیماری، زشتی، ناپاکی و موجب سلامت، نعمت و برکت می‌دانند و چند روز به آخر سال مانده آتش می‌افروزند و در روزشماری آنان، چهارشنبه نحس و نامبارک بود، چهارشنبه آخر سال این مراسم را بر پا کردند» (رضی، ۱۳۵۸: ص ۱۲۷-۱۲۸). جشن فروردگان به موجب اوستا (بخش یشت‌ها) ده روز، در دو پنجه، پنج روز آخر اسفند و پنج روز اندرگاه یا کببسه طول می‌کشید.

سه‌شنبه چهارشنبه‌سوری برای قوم تالش روز پرکاری است: تفت دادن دانه‌های مختلف گیاهان از قبیل برنج، گندم، عدس، کنجد، خربزه، هندوانه و دانه‌های دیگر. آنها بر این باورند که نیروی طبیعت در این دانه‌هاست. مшти از آن را کنار می‌گذارند و برای معالجه «خامی» (کوفتگی و درد عضلانی) استفاده می‌کنند. دو عدد ماهی خشک‌شده و سفید می‌خرند. شب آن دو را کنار هم می‌گذارند و با این کار به زندگی دوباره طبیعت

باور دارند و می‌گویند شب هر دو زنده می‌شوند و دم خود را به هم می‌زنند. ماهی خشک نمادی از اسفند و ماهی سفید که تازه است، نمادی از تازگی فروردین است.

دوشیزگان هفت نوع تره مخصوص می‌چینند و با آن برای فروهرها چهارشنبه‌خاتون تره می‌پزند. نهالی و گودالی را برای نیمه‌های شب آماده می‌کنند. غروب چهارشنبه سوری نباید کاری ناتمام بماند. خانه باید تمیز و مرتب، آماده ورود ارواح فروهرها و چهارشنبه‌خاتون باشد. همه باید مواظب کردار خود باشند، زیرا هرکس کاری را در آن شب انجام دهد، آن کار عادت سالانه‌اش خواهد شد. کودکان مراقب‌اند که تنبیه نشوند و گرنه این تنبیه تا پایان سال وبال گردنشان است. همه سعی می‌کنند خوش برخورد باشند و با کارهای خوب خود مورد توجه و عنایت ارواح درگذشتگان و فروهرها و چهارشنبه‌خاتون قرار گیرند.

با افروختن آتش و روشن کردن چراغ‌ها، راه خانه‌ها را برای میهمانان آسمان آشکار می‌کنند، برای آنها انواع خورشدها و تره مخصوص می‌پزند، در سبیدی بیرون از خانه یا کنار چاه آب می‌گذارند و بر آنند که اگر آنها از اهل خانه رضایت داشته باشند، از آن خوراکی‌ها اندکی می‌خورند و این سبب سعادت بزرگ برای اهل خانه خواهد بود.

اگر کسی غروب در بازار باشد، سعی می‌کند مقداری اسپند یا چیزی که ارزش مادی چندانی ندارد، بدزدد و این کار را شگون می‌داند. این عمل می‌تواند یادآور آب‌دزدی در نوروز قدیم باشد. برای شاه در روزهای عید در کوزه‌های آهنین یا سیمین آب می‌دزدیدند و کوزه را با یاقوت و منجوق‌هایی از زبرجد تزیین می‌کردند. دوشیزگان این آب را از مخزن قنات‌ها یا زیر آسیاب‌ها می‌دزدیدند و شاه با دیدن آب‌دزدی می‌گفت که این آب از دو نفر نیک‌بخت و پُربرکت دزدیده شده است؛ که اشاره دارد به دو امشاسپند خرداد و مرداد که نگهبان آب و گیاه‌اند.

غروب مادران تاری از گیسوان دخترکان خود را به آب می‌سپارند تا گیسوان‌شان چون رود بلند باشد. (در روزگار کهن، فروردین روز از ماه اسفند، نوروز روده‌ها بود که مردم در این روز چیزهای خوشبو چون گلاب در آب می‌افکندند.) تاری از دم‌دام‌های خود را نیز قیچی می‌کنند و آن را شگون می‌دانند. گویی دام‌های خود را چون درخت می‌دانند که با هرس کردن رشد بیش‌تری خواهند کرد. با ترکه‌ای به خانه، درختان و انبار

برنج ضربه می‌زنند، می‌خواهند آنها را از خواب زمستانی بیدار کنند تا چشم بر تولد دوباره طبیعت بگشایند و خود را برای تلاش دوباره مهیا کنند. در هفت جای آتش می‌افروزند، با پریدن از آتش آواز شادی سر می‌دهند:

### کولی کولی چهارشنبه نگبت بوشو دولت با

(با آتش چهارشنبه، شوربختی و شقاوت برود و خوشبختی و سعادت بیاید).  
آتش پاک کننده زشتی، بیماری و گناه است. هفت جای آتش یادی از هفت امشاسپند مقدس است. خاکستر این آتش را تبرک می‌دانند و برای حاصل‌خیزی در باغ و مزارع می‌پاشند.

یکی از آیین‌های مردم تالش در این شب، کاشتن درخت قولنج است. روز نهال و گودال را آماده می‌کنند. نیمه‌های شب فردی بدون این که گودال و نهال را ببیند به پشت نهال را به دست می‌گیرد و در گودال می‌کارد. بدون این که بر گردد، گودال را با خاک پُر می‌کند. با این کار باور دارند وقتی که نهال تبدیل به درختی شود، اگر افراد مبتلا به قولنج، خود را عقب‌عقب به آن درخت برسانند و پشت خود را بدان بمالند، دردشان تسکین می‌یابد.

چهارشنبه خاتون موجودی است که در این شب نمایان می‌شود. جایگاه او در چاه آب است. شب هنگام از چاه در می‌آید، سری به خانه صاحبش می‌زند و اگر خانه و افراد خانه در نظرش خوش آیند باشند، خیر و برکت نصیب آن خانه می‌شود. او بر آورنده آرزوها است. فردی که آرزوی بزرگ دارد، در نیمه‌های شب سر در چاه می‌کند و چندین بار صدایش می‌زند؛ البته، آن شخص باید بسیار دلیر باشد، حین فرا خواندن چهارشنبه‌خاتون صداهایی سهمناک می‌شنود، دسته‌دسته شیر، پلنگ، گرگ و حیوانات وحشی از کنارش می‌گذرند. اگر فرار کند که هیچ، وگرنه غلامی زشت‌منظر با لبانی که بر زمین و آسمان دوخته شده است، از چاه در می‌آید و تخت چهارشنبه‌خاتون را مهیا می‌کند، او می‌آید بر تخت خود می‌نشیند، نیمی از پیکرش زیبا و نیمی دیگر زشت است. شخص آرزوی خود را می‌گوید و او بر آورده می‌کند و به چاه بر می‌گردد. این حکایتی است نمادین، و حکایت از آن دارد که برای رسیدن به آرزوها، رنج‌های زیادی باید کشید. کسی به آرزوی خود می‌رسد که از سختی‌ها نهراسد. چهارشنبه‌خاتون می‌تواند معادل بابا نوئل باشد که

آرزوها را بر آورده می‌کند یا فروهری که نگهبان و محافظ آدمیان است، چون در شب نزول فروش‌ها پدیدار می‌شود یا همان هرودا، فرشته آب، است که از چاه در می‌آید. پیکر زشت و زیبایش هم می‌تواند نمادی از خیر و شر باشد که همواره در کنار هم‌اند. سپیده‌دم همان شب، اولین کسی که از چاه یا چشمه‌ای پاکیزه آب بر دارد و با آن خود را بشوید، آرزوهایش بر آورده می‌شود. صبح‌گاه هرکس سعی می‌کند که خود را به آبی پاک برساند و غسل بکند. در ایران قدیم این رسم در نوروز برگزار می‌شد. در پادشاهی جمشید مرگ از جهان رخت بر بسته بود، زمین گنجایش آدمیان را نداشت، آفریدگار آن را گسترش داد و فرمود که مردم با آب غسل کنند تا از گناه پاک شوند. در تمام این آیین‌ها آنچه از همه بیش‌تر به چشم می‌خورد، پیوند بین هئوردتات (خرداد) و امرتات (مرداد)، فرشتگان آب و گیا، است که ثمره این پیوند زندگی است. این دو نمادی از جاودانی و سلامتی‌اند. پس این جشن، جشن زندگی است.

### نوروز

نوروز جشن انسان است. جشن تازگی، جشن بیداری طبیعت، گرچه نوروز عهدی است کهن میان ایرانیان، اما علاوه بر ایران، میان ملل و تمدن‌های قدیمی این جشن رواج داشته است. اقوام باستانی از جمله سومر، عیلام، بابل، مصر و غیره این جشن را بر پای می‌داشتند. نوروز آیینی است که رنگ دینی و قدسی دارد. در این جشن انسان خود را به اسطوره آفرینش پیوند می‌زند و با تصور زمان دایره‌ای خود را به ازل و ابد پیوند می‌زند و به عبارتی به لحظه سرمدی می‌رسد.

خورشید پس از ماه‌ها و فراز و نشیب فراوان به خانه اصلی خود بر می‌گردد و انسان بر این باور است که در این نوشدگی و برگشت‌ها جایی برای نو شدن دوباره او و برگشت از گذشته، تاریکی، گناه و خطا برای او نیز خواهد بود. در لحظه‌هایی که خورشید در حال گذاشتن پای خود در برج حمل است، مردم هم با احتیاط بیش‌تری گام بر می‌دارند. مواظب رفتار و گفتار خود هستند و در حال انجام هر کاری که باشند، آن کار عادت سالانه آنان خواهد شد. نزدیک تحویل سال، در اتاقی نظیف سفره‌ای می‌گسترند و آن را با حلوا و شیرینی‌های گوناگون که نماد شیرینی حیات است می‌آرایند. بر سر سفره

نعمت‌های گوناگون طبیعت، از جمله انواع گیاهان و دانه‌های گیاهی نقش اساسی دارند و از کشتن و قربانی کردن در این روزها خبری نیست. این هم بر می‌گردد به آیین زردشتی که ریختن خون و قربانی کردن را ناشایست می‌داند.

بر سر سفره تأکید بیش‌تر بر هفت سینی است نه هفت سبزه. آب، حنا، اسپند، سبزه، سکه، سنجد، سیب، تخم مرغ رنگ شده و انواع حلواها مزین‌کننده سفره هستند. کتاب مقدس نمادی از آیین زندگی است، آب نشان پاکی و برکت، آیین پرتو نور و روشنایی است. حنا پاکی و آراستگی را به یاد می‌آورد و جوانان نوک انگشتان خود را با آن خضاب می‌کنند. سبزه جلوه طبیعت و نشانه بالندگی است. سکه سمبل دارایی و ثروت، سنجد با عطر و بوی خود یادآور عشق زایش و تولد است. سیب از عشق می‌گوید و اسپند چشم زخم را رفع می‌کند و تخم مرغ نمادی است از نطفه باروری و یادآور این باور که جهان مثل تخم مرغ است، آسمان پوسته آن است و زمین زرده آن تخم مرغ، و این‌گونه جهان را هم بر سر سفره خود می‌نشانند و سفره خود خوان گسترده آفریدگار بی‌همتاست. افراد خانواده دور سفره می‌نشینند و با دعا و آرزوهای نیک در تحویل سال شرکت می‌کنند. با سبزه سفره تفالی می‌زنند. مثلاً شخصی در دل خود آرزویی می‌کند، پرورنده سبزه با قیچی نوک سبزه را می‌برد و در دست شخص می‌گذارد. اگر تعداد سبزه‌های بریده شده جفت باشد، دلیل بر روا شدن آرزوی فرد است.

چهار روز اول سال نماینده چهار فصل سال است. وضعیت آب و هوای سال را با آن چهار روز پیش‌بینی می‌کنند. در زمانی نه چندان دور، کودکان محل جمع می‌شدند و گروه‌گروه به در خانه مردم می‌رفتند و با گفتن شادباش و عید مبارکی به صاحب خانه، عیدی می‌گرفتند، عیدی معمولاً سکه‌ای بود و یا تخم مرغی. کودکان روزها تخم مرغ عیدی می‌گرفتند و شب‌ها با آن بازی و مسابقات مختلفی برگزار می‌کردند.

مردم در دوازده روز نوروز که می‌تواند نمادی از دوازده ماه سال باشد، سعی می‌کنند بیش‌تر در جمع خانواده، فامیل و دوستان خود باشند. قهر جای خود را به آشتی می‌دهد، کینه به دوستی بدل می‌شود، دیدارها تازه می‌شود و طراوت و تازگی طبیعت در همه‌جا جریان می‌یابد.

## سیزده بدر

گفتیم که در ایران روزهای هفته به شکل امروزی نبود و هر روز ماه نامی داشت. سیزدهمین روز هر ماه به نام تیر بود که آن را روزی نحس می‌دانستند. جشن سیزده، آخرین جشن نوروزی است. از قدیم نزد ملل مختلف سیزده نامیوم بوده است. در اساطیر ایران در هزاره سیزدهم، عمر جهان پایان می‌یابد و قیامت در این هزاره برپا می‌شود.

چنان که چهار روز اول فروردین می‌تواند نمادی از چهار فصل باشد، دوازده روز آن هم می‌تواند نشانه‌ای از دوازده ماه یا دوازده هزاره باشد. سیزدهم نشانه‌ای از روزهای باقی‌مانده سال یا هزاره پایانی جهان است، چنان که بر آن روزها و بر هزاره پایانی نظم حکم فرما نیست، سیزده هم روز آشوب و بی‌قانونی است. به همین خاطر، مردم سعی می‌کنند در این روز در خارج از منزل در کنار دشت و رود به سر ببرند تا اندوه و غم ناشی از آن و نامبارکی سیزده فراموش شود. مردم بر این عقیده‌اند که اگر کسی در این روز از خانه خارج نشود، نحوست در تمام سال همراه او خواهد بود. خوراک و سبزه نوروزی را بر می‌دارند و سعی می‌کنند که نهار را کنار آب به سر ببرند. در آن روز سعی می‌کنند به شادی و بازی مشغول باشند تا تیرگی آن روز را از بین ببرند. هفت سنگ بر می‌دارند و با هفت آرزوی نیک آن را در آب می‌افکنند. مغول‌ها نیز چنین رسمی برای طلب باران دارند که با افکندن سنگ در آب و شستن آن با آب، طلب باران می‌کنند که البته، در سیزده بدر ما نیز طلب باران نمودار است. در پایان جشن، سیزده‌ها را به آب می‌سپارند که این امر می‌تواند نشانه‌ای از فدیة دادن برای ناهید، ایزد آب‌ها باشد.

سیزده بدر یادآور روایتی است از انوشیروان. او «از همسرش می‌شنود که به خواب دید: در طلب باران از بزرگی پرنور و روشن‌روان شنیدم که چون خشک‌سالی فرا رسید و باران نبارید، باید سه کس از مردمانی پاک‌دل و پارسا و یا بیش از سه تن، اختیار کرده و به دامنه کوهساری شوی آنجا که چشمه‌ای است ... با آن کسان در آنجا به نیایش ایستاده. شیر، شکر، گلاب و سداب (نوعی گیاه) اندر آب همی ریزند. از خداوندگار طلب باران کنید که باران فراوان ببارد و مردمان آسایش و فراخی در روزی و نعمت یابند» (رضی، همان: ص ۲۲۳). شباهت زیادی بین سیزده بدر و آیین کاتارما که بازماندگان مانویان در اروپا هستند و هم‌چنین پایان جشن آدونیس وجود دارد.

سبزه به آب انداخته می‌شود و این‌گونه امرتات و خرتات که نگهبان گیاه و آب‌اند، با هم پیوند می‌خورند، آن‌هم در روزی که متعلق به تیشتریه (Tištrye)، ایزد باران است همه چیز دست به دست هم می‌دهند تا به طبیعت تلقین کنند که باران بیش‌تری ببارد تا گیاه و گل‌ها و درختان پرورش یابند و این یعنی زندگی. برخی می‌پندارند که این قصه‌ها خرافاتی بیش نیست و از آنجاکه در ناخودآگاه خود به این امور دل بسته‌اند، سعی می‌کنند با تغییر دادن رنگ و بوی این کهن‌الگوها آنها را به سمت و سوی دیگر بکشانند. اما این قصه، روایت ایران است؛ روایت اساطیر ناب ایران، سرزمین نجیب‌زادگان؛ مردمی که ستایش‌کنندگان آب‌اند و پاس‌دار حرمت گیاه، همان‌ها که به قول یشت‌ها آب را ناپاک نمی‌کنند. در آن آب دهان نمی‌ریزند. دست‌های آلوده خود را در آب جاری نمی‌شویند و این قصه، پیوندی استوار میان انسان، طبیعت و آب، یعنی پیوند با نعمت زندگی و آفریدگار حیات است و همه این آیین، نیایشی بلند به درگاه آفریدگار است تا باز سایه مهرش را بر ما بگستراند، اما امروز این پیوند رو به سستی گذاشته است.

#### کتاب‌نامه

- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم (۱۳۷۷)، *اسطوره، بیان نمادین*، تهران، انتشارات سروش.  
 رضی، هاشم (۱۳۵۸)، *گاه‌شماری و جشن‌های ایران باستان*، تهران، سازمان انتشارات فروهر.  
 یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۶)، *فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها*، تهران، فرهنگ معاصر.